

مسمط مسعود قزوینی

وحید رأفتی

جناب محمد رضازاده اسکوئی یکی از احبای خدوم و ثابت قدم آذربایجان بوده‌اند. ایشان در حدود سال ۱۸۸۰م متولد شدند، در سنین جوانی، در سنه ۱۹۰۵م، به اعتاب مقدسه و زیارت حضرت عبدالبهاء تشرّف حاصل نمودند و در سنه ۱۹۶۶م در تبریز به ملکوت جاودان شتافتند.

در مجموعه اوراق و مدارک باقی مانده از جناب رضازاده که حال در اختیار فرزند برومند ایشان، جناب دکتر فیروز اسکوئی، می باشد، قطعه شعری به دست آمده که اثر طبع جناب میرزا باقر درویش قزوینی، متخلّص به مسعود است. شرح حال جناب مسعود قزوینی بوسیله جناب نعمت‌الله ذکائی بیضائی به رشته تحریر درآمده و در کتاب تذکره شعرای قرن اول بهائی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۶ب، ج ۳، صص ۳۷۰-۳۸۳) به طبع رسیده است. در این کتاب جناب بیضائی در باره اشعار جناب مسعود قزوینی چنین نوشته‌اند:

"... از جناب مسعود، نگارنده را پنج قسمت شعر در دست است: یک مخمس مسمط، و یک مسدس مسمط، و دو تضمین از دو غزل حافظ، و یک تضمین از یک غزل جناب ورقاء شهید، که هر پنج را در اینجا از نظر خوانندگان میگذرانم. ولی معتقدم که جناب ایشان را اشعار بیش از اینهاست که یا بکلی از بین رفته و یا احتمالاً روزی بدست خواهد آمد. بهر تقدیر، در حال حاضر بیش از این پنج قسمت، که آنهم از سالها پیش و بزحمت فراهم گشته است، آثار دیگری از وی در دست نیست."

حال جای مسرت واقعی است که علاوه بر پنج قطعه مذکور که در کتاب تذکره شعراء به طبع رسیده مسمط لطیف و بلیغ دیگری از جناب مسعود قزوینی که نسخه خطی آن به لطف جناب دکتر فیروز اسکویی در اختیار حقیر قرار گرفته در این مقام طبع و به علاقمندان شعر و ادب پارسی عرضه می‌گردد.

تا آنجا که بر این عبد معلوم است، از قلم حضرت عبدالبهاء لوحی نیز به اعزاز جناب مسعود قزوینی عزّ صدور یافته که حاکی از لطافت طبع و فصاحت و بلاغت اشعار ایشان است.

متن لوح مزبور و مسمط جناب مسعود که عیناً از روی نسخه خطی مذکور تسوید و با آن مطابقه گشته به شرح ذیل است:

قزوین بواسطه جناب حکیم جناب میرزا باقر درویش المتخلص به مسعود علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ناظم لالی لآلا منظومه غرا خریدۀ نورا یتیمۀ عصما ملاحظه گردید. نغمۀ بلبل معانی بود و ترانۀ عندلیب رحمانی. شهناز حمامۀ حدائق بود و آواز ورقاء گلشن حقائق. فی الحقیقه در نهایت سلاست مانند آب روان بود و در غایت فصاحت و بلاغت نطق طوطی شکرخا. شعر باید چنین باشد، نغمۀ علین باشد و آهنگ بهشت برین باشد. و علیک البهء الأبھی ع ع

مسمط مسعود قزوینی

هو الابھی الابھی

ساقی از آن باده که جان پرورد	جان به تن خلق جهان پرورد
خمر خمش پیر مغان پرورد	نشسته اش عیسی زمان پرورد
خیز بطنی ریز به صهای من	
خیز که شد طاقتم از غصه طاق	ریز می ناب به زرین ایاق
تا فکنم غلغله در نه رواق	گرچه ستمکاری اهل نفاق
خون جگر ریخت به مینای من	

خیز که هنگام کنار است و بوس باش بما جمله انیس النفوس
 کامده در شعشه شمس الشموس شاه مرا آمده عید جلوس
 ای به فدایش دل شیدای من
 جان به فدایش چه کنم جان از اوست هستی این عالم امکان از اوست
 هرچه بود ظاهر و پنهان از اوست من کیم این قالب بی جان از اوست
 هم به تن از اوست توانای من
 ای که به هر درد دوای منی شاه منی عقده گشای منی
 در شب تاریک بهای منی عبد بهائی و خدای منی
 با تو بود ذکر خدایای من
 سلسله طره گیسوی تو بسته مرا می کشدم سوی تو
 نیست مرا طاقت بی روی تو گر نکنم سجده به ابروی تو
 وای من و وای من و وای من
 ای شه فریاد رسم الغیاث نیست به غیر از تو کسم الغیاث
 تنگ شد از غم نفسم الغیاث بسته دام هوسم الغیاث
 باز کن این سلسله از پای من
 ای سر خاصان به فدای شما توشه ما جمله گدای شما
 دست من و ذیل عطای شما دل شده مشتاق لقای شما
 از تو جز این نیست تمنای من
 مدعیان را بر تو بود چیست نزد سحاب کرمات دود چیست
 پیش خلیل آتش نمرود چیست فاش کنم مقصد مسعود چیست
 نیست کسی غیر تو مولای من

باقر ملاح قزوینی المتخلص مس